

مطالعات اسلامی: فقه و اصول، سال چهل و هفتم، شماره پیاپی ۱۰۱
تابستان ۱۳۹۴، ص ۲۰۴-۱۸۳

تحلیل و نقد ادله فردی بودن حجاب*

محسن ملک افضلی اردکانی

دانشیار جامعه المصطفی العالمیه

Email: mohsenmalekafzali@yahoo.com

فاطمه فلاح^۱

دانشجوی دکتری فقه و مبانی حقوق اسلامی دانشگاه قم

چکیده

حجاب، دستوری شرعی است که وجوب آن مستند به منابع و ادله فقهی متعددی است. عده‌ای قائل‌اند حجاب از موضوعات فردی است نه اجتماعی؛ لذا اصولاً در دایره دخالت حکومت و حتی سایر مردم نیز قرار نمی‌گیرد. این مقاله به این بحث مهم و کلیدی در حوزه مسئولیت حکومت اسلامی می‌پردازد و با نقد ادله ادلة قائلان فردی بودن حجاب اجتماعی بودن آنرا اثبات می‌کند. این ادله به دو دسته عمده ادله فقهی-حقوقی، قرآنی و تقسیم می‌شود که در این مقاله علاوه بر پاسخهای متناسب به هر دلیل، جنبه فقهی مسأله هم واکاوی می‌شود.

البته اجتماعی بودن حجاب و عفاف و وظیفه‌مند بودن حکومت اسلامی در پاس‌داشت و گسترش آن، به معنی آن نیست که حکومت باید بدین منظور از قوه قاهره و اقدامات قضایی و جزایی بهره‌بردار، بلکه به استناد ادله فقهی، دولت موظف به اتخاذ نیکوترین طرق دعوت برای اقامه این معروف است.

کلیدواژه‌ها: حجاب، حریم خصوصی، عبادی بودن حجاب، حق حجاب، اجتماعی بودن

حجاب.

*. تاریخ وصول: ۱۳۹۳/۰۵/۲۰، تاریخ تصویب نهایی: ۱۳۹۳/۰۸/۲۴.

۱. نویسنده مسئول.

مقدمه

حجاب، دستوری قرآنی است که وجوب آن را نمی‌توان انکار کرد و اگر شخصی از روی عمد این واجب را ترک کند، مانند بقیه گناهان عقاب خواهد شد. آنچه در این بین محل نزاع است، این است برخی گفته‌اند حجاب گرچه از ضروریات دین است، اما واجبی است فردی که تک تک مسلمانان موظف به رعایت آن هستند؛ اما چون موضوعی شخصی است، حکومت حق مداخله در آن را در قالب جعل قوانین محدود کننده و ایجاد ضمانت‌های اجرایی، از جمله اعمال تعزیرات ندارد؛ (محقق داماد، ۷۸/۱؛ ایازی، ۳۳۰/۱) این نظریه، در متن خود این موضوع را مسلم فرض کرده است که حجاب از موضوعات فردی است نه اجتماعی؛ که اصولاً در دایره دخالت حکومت و حتی سایر مردم نیز قرار نمی‌گیرد؛ و چون تابع اراده و خواست فرد است، نمی‌توان برای آن ضمانت اجرایی را از جانب غیر در نظر گرفت.

بر این اساس مهم‌ترین بحث، برای بررسی مسؤلیت حکومت در حوزه حجاب و عفت عمومی این است که مشخص شود آیا این حکم از جمله احکام فردی اسلام است یا از جمله احکام اجتماعی؟ زیرا بر اساس مبانی قائلان به فردی بودن با اثبات فردی و شخصی بودن حجاب، بحث مسؤلیت حکومت، خودبخود منتفی می‌شود و دلیلی بر الزام آن نیست. لذا آنچه اهمیت دارد واکاوی ادله قائلان فردی بودن حجاب و نقد و بررسی آن است. لازم به ذکر است که از آنجا که حجاب از آن دسته واجباتی است که از مقولات فرهنگی است و در نقطه تلاقی اندیشه و احساس قرار دارد، در نقد و بررسی‌ها به این عنصر نیز توجه شده و عملاً نمی‌توان با دیدگاه‌های فقهی صرف، به پاسخگویی و نقد دیدگاه‌ها پرداخت. در ادامه ادله قائلان فردی بودن حجاب به دو دسته عمده ادله فقهی-حقوقی و قرآنی تقسیم می‌شود که در این مقاله علاوه بر پاسخ‌های متناسب به هر دلیل، جنبه فقهی مسأله هم واکاوی می‌شود.

ادله فقهی-حقوقی**۱- حجاب مصداقی برای حریم خصوصی**

بحث از فردی و اجتماعی بودن این حکم، پیوند ناگسستنی با حریم خصوصی دارد. در تعریف حریم خصوصی نیز آمده است: «حریم خصوصی، قلمروی از زندگی هر انسان است که در آن از آزادی در برابر بازخواست و کیفر حقوقی، برخوردار می‌باشد و هرگونه

تصمیم‌گیری درباره آن و نیز اطلاع، ورود و نظارت بر آن منحصراً در اختیار اوست و مداخله دیگران در آن یا دسترسی به آن بدون اذن او مجاز نیست.» (اسکندری، ۱۵۷) حریم خصوصی را می‌توان در چهار حوزه مجزا ولی مرتبط، مورد بررسی قرار داد:

۱- حریم خصوصی ارضی

۲- حریم خصوصی اطلاعاتی

۳- حریم خصوصی ارتباطاتی

۴- حریم خصوصی جسمانی

براین اساس، می‌توان دریافت که کسانی که بحث فردی بودن حجاب را بیان می‌کنند، منظورشان دقیقاً ملتزم شدن به لوازم حریم خصوصی است که قائلان به فردی بودن حجاب، می‌توانند آن را در دو مصداق ذیل، عنوان کنند:

حجاب مصداقی برای حریم خصوصی اطلاعاتی: با توجه به مصادیق حریم خصوصی، شاید بتوان حجاب را جزء حریم خصوصی اطلاعاتی به شمار آورد؛ زیرا از جمله عقاید اشخاص است و بنا بر آزادی عقیده نمی‌توان کسی را ملزم به عقیده خاصی کرد؛ و کسی حق دخالت یا الزام، اعم از حکومت یا سایر مردم را ندارد. گاه ممکن است برای تأیید این گفتار، به ماده ۱۸ و ۱۹ اعلامیه حقوق بشر نیز تمسک کرده که به آزادی اندیشه، وجدان و دین مربوط می‌شود و در آن آمده کسی در برابر اظهار عقیده دیگری، حق دخالت ندارد.^۱ البته در اصل ۲۳ قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران نیز تفتیش عقاید ممنوع شده است.^۲

نقد و بررسی

در نقد نظر فوق نکات زیر قابل تأمل است:

اول: اظهار حجاب یا عدم آن با توجه به تعریف حریم خصوصی اطلاعاتی که به حمایت داده‌ها نیز تعبیر می‌شود، جزء مصادیق حریم خصوصی نیست؛ چرا که در تعریف آن بیان شده است: «حریمی که دربرگیرنده قواعد حاکم بر پردازش داده‌ها^۳ و اطلاعات مربوطه به اشخاص

۱. ماده ۱۸: هرکس حق دارد از آزادی اندیشه، وجدان و مذهب بهره‌مند گردد، این حق شامل آزادی تغییر مذهب یا باور و نیز آزادی اظهار مذهب یا باور به شکل آموزش، عمل به شعائر، نیایش و بجای آوردن آیین‌ها چه به تنهایی و چه به صورت جمعی نیز می‌گردد.

ماده ۱۹: هرکس حق آزادی عقیده و بیان دارد؛ این حق در برگیرنده آزادی داشتن عقیده بدون مداخله و آزادی در جست و جوی، دریافت و انتقال اطلاعات و عقاید از طریق هر نوع رسانه‌ای بدون در نظر گرفتن مرزها می‌شود. (مصوب: دهم دسامبر ۱۹۴۸ میلادی، ۱۹ آذر ۱۳۲۷).

۲. تفتیش عقاید ممنوع است و هیچ کس را نمی‌توان به صرف داشتن عقیده‌ای مورد تعرض و مؤاخذه قرار داد.

۳. منظور از پردازش، هرگونه تحصیل، نگهداری، سازمان‌دهی، ذخیره، هک و اصلاح، جایگزین کردن استعمال، افشاء، انتقال، انتشار و اقدامات مشابه در خصوص داده‌ها است.

است.»^۴

دوم: بر فرض پذیرش حجاب به عنوانی مصداقی برای این حریم، باید فرق بین اندیشه و عقیده را دانست؛ «منظور از عقیده، اندیشه‌ای است که به باور تبدیل شده است و صاحب آن، به آن اندیشه، ایمان و اعتقاد دارد، به عبارت دیگر آن را به عنوان یک حقیقت پذیرفته است. در حالی که اندیشه یک تفکر صرف است که هر آن ممکن است تغییر یابد و صاحب آن به امکان و احتمال تغییر در صورت ارائه اندیشه‌ای بهتر اعتراف می‌کند.» (قاسمی، ۱/۳۲۵) به عبارت دیگر، اندیشه با دلیل و علم و برهان همراه و قرین است؛ زیرا دارنده آن هنوز در مرحله تحقیق است اما عقیده گاه از این مقدمه اندیشه‌مدار بهره برده و مطابق واقع است و گاه با تقلید، دلیل‌نما، تعصب و چه بسا عناد و لجاجت عقیده‌ای برای شخصی ثابت شده است و چه بسا عقاید غلط، باعث اسارت انسان‌ها و خروج از مسیر انسانیت می‌شود و باید این زنجیرها را از دست و پای او باز کرد؛ مانند طبیعی که آزادی انسان‌هایی را که از خارش بدن لذت می‌برند، می‌گیرد و به طبابت آنان می‌پردازد (مطهری، ۲۶/۳۵۶)؛ لذا باید بررسی شود عدم عقیده به حجاب، اعتقادی صحیح است یا بر اساس تقلید یا تحت تأثیر بودن یا نداشتن شناخت و... بوجود آمده است که در این صورت باید زمینه‌های آگاه‌سازی فرد فراهم شود.

سوم: بر فرض پذیرش این مطلب که بی‌حجابی عقیده‌ای مبتنی بر دلیل است، باید دانست که عقیده به حجاب یا عدم آن، با اظهار این عقیده تفاوت دارد و نظامی که بر اساس دین و اعتقاد به خدا و ماورای طبیعت پدید آمده است و حکومت آن، اسلامی است، باید در آن قوانین اسلامی هم رعایت شود، نباید تظاهر به منکرات در جامعه اسلامی انجام بگیرد. حتی در مورد اقلیت‌های مذهبی هم که در کشور اسلامی هستند، یکی از شرایط عدم تظاهر به منکرات اسلامی است. (محقق حلی، ۱/۲۵۲؛ ابن فهد الحلّی، ۲/۳۰۸؛ شهیدثانی، ۳/۷۴؛ النجفی، ۲۱/۲۶۵؛ امام خمینی، تحریر الوسیله، ۲/۵۰۱)

چهارم: بر فرض پذیرش آزادی ابراز عقیده برای همه، باید در نظر داشت که این حق با حق بهره‌مندی از فضای مناسب دینی که یکی از شاخه‌های حق دین و دین‌داری است تزاخم می‌کند. حق بهره‌مندی از فضای مناسب دینی یکی از مسلماتی است که در فقه پذیرفته شده است و اسلام گاه برای تأمین این حق مقرراتی را نیز وضع می‌کند؛ برای مثال اگر کسی

۴. برای اطلاع بیشتر رک. حمید شهریاری، «حریم خصوصی و جامعه اطلاعاتی»، پژوهش‌های فلسفی-کلامی، سال هشتم، شماره سوم و چهارم.

آشکارا در ماه مبارک رمضان روزه خواری کند، مجازات می‌شود؛ همچنین در ایام حج، مقررات امنیتی خاصی برای ادای این فریضه الهی از جمله حرمت حمل سلاح و... وضع گردیده است تا مسلمانان به خوبی بتوانند حج خویش را به جای آورند. حال با توجه به این حق و اینکه در جامعه اسلامی که اکثریت آن مسلمان هستند و باید به قوانین اسلامی پایبند باشند، اگر کسی حکم ضروری حجاب را نادیده بگیرد و علناً فضا را غیر اسلامی کند، حق نوعی بر حق فردی تقدم پیدا می‌کند؛ چراکه در همه مکاتب حقوقی، در تعارض حقوق فرد با مصالح یک جامعه، مصلحت نوعی بر مصالح شخصی و به تعبیری بر حریم خصوصی فرد، مقدم است.

حجاب مصداقی برای حریم خصوصی جسمانی: بنا بر نظر برخی دیگر، حجاب به حریم خصوصی جسمانی مربوط می‌شود؛ چرا که ارتباط با نوع پوشش دارد. می‌گویند «این هم از توابع حریم جسمانی است»؛ «آنچه که در اصل ۲۲ قانون اساسی از آن به عنوان تمامیت جسمانی افراد نام برده شده است؛ شامل طرز پوشش هم می‌شود؛ یعنی حریم خصوصی مربوط به تمامیت جسمانی شامل نوع پوشش افراد هم هست. از سال ۱۳۰۰ شمسی تا کنون در ۲ مورد شاهد و ناظر دخالت دولت‌ها در حریم خصوصی مربوط به تمامیت جسمی بوده‌ایم.» که منظور او یکی مربوط به دوران رضاخان است که به زور حجاب را برداشتند و لذا می‌گوید «این نقض حریم خصوصی است.» و مورد دوم را در سال ۱۳۶۷ می‌دانند که «پلیس در حریم خصوصی مربوط به تمامیت جسمانی افراد دخالت می‌کرد و موهای بلند مردان را از ته می‌تراشید و مجبور می‌کردند حجاب باید رعایت شود.» (به نقل از سروش محلاتی، نشست: آبان ۱۳۸۹)

نقد و بررسی

اول آنکه: آنچه وجدان عمومی بر آن صحه می‌گذارد این است که لباس، تنها جنبه شخصی برای پوشاندن بدن ندارد که با آن، بدن پوشانده شود تا در زمستان گرم مانده و یا در گرمای تابستان موجب اذیت نشود؛ بلکه جنبه اجتماعی و بیرونی هم دارد و شخص متناسب با محلی که در آن حضور می‌یابد، نوع پوشش خود را عوض می‌کند؛ اما اینکه میزان دخالت جنبه عمومی در این مسأله به چه میزان خواهد بود، این ابتدای کلام است که عده‌ای قائل به دخالت حکومت در این زمینه هستند و برخی خیر. است و سؤال اینجاست که آیا می‌توان این تأثیرات را نادیده گرفت.

دوم: در تعریف این نوع حریم آمده است: «حریم خصوصی جسمانی در باب حمایت از تمامیت جسمانی و اطلاعات مربوط به سلامتی انسان است.» (نوری، نخجوانی، ۳۵) با توجه به این تعریف می‌توان به مواردی از جمله هر گونه بازرسی، تفتیش بدنی، انجام معاینات و آزمایش‌های پزشکی؛ افشای اطلاعات حاصل از این قبیل اقدامات؛ اطلاعات شخصی مربوط به سلامت جسمی و روانی؛ خصوصیات ژنتیکی و وراثتی؛ اطلاعات شخصی - جنسی به عنوان مصادیقی برای این قسم اشاره کرد و آنچه از ظاهر این نوع حریم بر می‌آید داشتن هر نوع پوششی را نمی‌توان جزء مصادیق این حریم به حساب آورد.

سوم: اگر نوع پوشش را نیز جزء حریم خصوصی بدانیم و به طور کلی اگر یک مسأله‌ای جزء حریم خصوصی باشد، این حق افراد، مطلق نبوده و بنا بر مستندات عقلی^۵ و نقلی^۶ و همچنین قوانین ایران^۷ و جوامع بین‌المللی^۸ می‌توان در برخی از حالات و شرایط خاص و در محدوده خاص آن را نقض نمود.

علاوه بر نکته فوق، اگر بر فرض حجاب امری صددرصد خصوصی تلقی شود، باز هم در دایره اختیارات حکومت قرار می‌گیرد چرا که جرائمی چون زنا که ممکن است در حریم و حیطة خصوصی و با رضایت طرفین انجام شود، در صورت اثبات نزد حاکم، حق مجازات مرتکب برای حاکم وجود دارد، در حالی که در این حالت، یک جرم خصوصی و فردی در یک محیط خصوصی واقع شده است. البته این موضوع منحصر به جامعه و حاکم اسلامی نیست و در سایر جوامع نیز حکومت‌ها خود را مجاز به ورود به حوزه‌های خصوصی همچون مصرف مواد مخدر و یا قرص‌های روان‌گردان در حیطة خصوصی، استفاده از تجهیزات ایمنی هنگام کار، بستن کمر بند موقع رانندگی، بیمه‌های مختلف و... می‌دانند. (غلامی، ۳۳۴)

۲- حق بودن حجاب برای زن

گاهی این‌گونه تصور می‌شود که داشتن پوشش برای مرد و یا زن یک حق فردی تلقی

۵. حکم عقل به ضرورت انتخاب اهم و فدا نمودن مهم در قبال آن در موارد تلاقی است؛ یعنی حکم عقل سلیم به ضرورت انتخاب امر اهم در موارد تخییر بین اهم و مهم.

۶. آیه ۱۲ سوره حجرات دال بر جواز برخی سوء ظن‌ها «إِنْ بَغَضَ الظَّنُّ إِيَّكُمْ» (نساء: ۱۴۸)؛ جواز افشاگری علیه ظالم «لا یجیبُ اللّهُ الجَهِرَ بالسُّوءِ مِنَ الْقَوْلِ إِلَّا مَنْ ظَلَمَ وَكَانَ اللّهُ سَمِیعاً عَلِیْماً» و از سنت معصومان علیهم‌السلام: روایات دال بر جواز تجسس؛ (احمدی میانجی، ۱۳۷)؛ روایات دال بر جواز غیبت، ریشه‌ری، ۳۰۹۴/۷.

۷. اصول ۱۴، ۲۲، ۲۴، ۲۵، ۱۴۲ قانون اساسی؛ قانون مجازات اسلامی با تقیید مواد ۵۸۲، ۶۴۸ و ۶۰۶؛ قانون آیین دادرسی کیفری با تقیید مواد ۶۷، ۹۶ و ۱۰۶؛ قانون مطبوعات.

۸. برای اطلاع از ریز مواد قانونی مرتبط دیگر کشورها ر.ک. جعفر کوشا، جرایم علیه عدالت قضایی، اول، (میزان: تهران: ۱۳۸۱ ش)، ص ۱۹ به بعد.

می‌شود؛ و از آنجا که حق آن‌هاست و با توجه به ویژگی اسقاط پذیری حق (امام خمینی، البیع، ۲۷/۱) می‌توانند این حق را اسقاط کنند و یا از آن به هر نحو دیگری خواستند، بهره‌برداری کنند.

نقد و بررسی

در نقد بیان فوق توجه به نکات زیر ضروری است:

نکته اول: مبنای حقوق اسلامی اراده شارع است. شارعی که خالق و حکیم است و انسان را عبث خلق نکرده است؛ و اراده شارع بر این است که هر کجا حقی است، تکلیفی نیز وجود دارد. (مصباح یزدی، ۱/۱۵۳؛ جوادی آملی، حق و تکلیف در اسلام، ۲۵۷) نگرش عمیق و بی‌غرضانه به آیه‌های حجاب نیز به روشنی می‌نمایاند که حجاب، افزون بر اینکه حق و تکلیف شخصی بانوان مسلمان است بلکه جنبه تکلیفی آن قوی‌تر است، جامعه دینی نیز تکلیفی در مقابل این حق دارد؛ و البته حکمت تکلیفی بودن پوشش و حجاب که در این آیات آمده است، این مطلب را تأیید می‌کند. (احزاب: ۵۹)

نکته دوم: باید دانست که حق بودن حجاب به معنای آن نیست که می‌توان آن را ساقط کرد و بدون پوشش بود؛ بلکه به این معناست که کس دیگر اعم از دولت و غیر دولت نمی‌تواند به داشتن آن فرمان دهد. این حق مانند حق حیات است که کسی نمی‌تواند به آن تعرض کند؛ ولی صاحب حق نیز نمی‌تواند این حق را از خود اسقاط نماید و این اقدام مشروعیت حقوقی نخواهد داشت. (حکمت نیا، ۳۲۶)

نکته سوم: هر چند می‌توان پذیرفت که پوشش حق زن است؛ اما حجاب به معنای شرعی آن اصلاً جزء حقوق زن نیست که بخواهد اسقاط کند و جزء حقوق الهی است. چرا که وقتی قرآن کریم مسأله لزوم حجاب را بازگو می‌کند، علت و فلسفه ضرورت حجاب را چنین بیان می‌فرماید: «ذلک أدنی أن یعرفن فلا یؤذین» یعنی برای این که شناخته نشوند و مورد اذیت واقع نگردند. چرا که آنان تجسم حرمت و عفاف جامعه هستند و حرمت دارند. (جوادی آملی، زن در آئینه جمال و جلال، ۴۳۸)

جوادی آملی در این خصوص می‌نویسد: «... عصمت زن، حق الله است و به هیچ کسی ارتباط ندارد... زن به عنوان امین حق الله از نظر قرآن مطرح است؛ یعنی این مقام را و این حرمت و حیثیت را خدای سبحان که حق خود اوست، به زن داده و فرموده: این حق مرا تو به عنوان امانت حفظ کن.» (همان، ۴۳۸)

وی در قسمتی دیگر می‌آورد: «تبيين حجاب در بينش قرآن كريم اين است كه زن بايد كاملاً درك كند كه حجاب او تنها مربوط به خود او نيست تا بگويد من از حق خودم صرف‌نظر كردم، حجاب زن مربوط به مرد نيست تا مرد بگويد من راضي‌ام، حجاب زن مربوط به خانواده نيست تا اعضاي خانواده رضايت بدهند، حجاب زن، حقی الهی است»، (همان، ۴۳۷)

۳- عبادی بودن حجاب

برخی معتقدند که چون حجاب جزء احکام عبادی و فردی است؛ بنابراین، این مسأله، یک تکلیف شخصی محض است نه یک مسأله اجتماعی؛ و حکومت دینی حق الزام در اعمال و فرایض عبادی را ندارد؛ زیرا اعمال عبادی منوط به قصد قربت است و چنین قصدی باید از روی اعتقاد قلبی صادر شود. از جمله امور عبادی که به قصد قربت نیاز دارد، حجاب است. (ایازی، ۳۵۶/۱)

یا گفته شده: «حجاب امر خواستنی و انتخابی است و هیچ مجازاتی، برای غیر عامل به حجاب تعیین نشده است و صرفاً گناهی است که فقط توسط خداوند قابل بازخواست است.» (روزنامه نشاط، ۱۳۷۸/۳/۱۷، ۳)

نقد و بررسی

این دلیل خود مشتمل بر چند مطلب است که هر یک جداگانه مورد نقد و بررسی قرار می‌گیرد.

اول: حجاب امری عبادی است پس فردی محسوب می‌شود نه اجتماعی؛ دوم: حجاب چون عبادی است، نیاز به قصد قربت دارد پس نمی‌توان کسی را به آن الزام کرد و این همان فردی بودن مسأله را می‌رساند نه اجتماعی بودن آن را.

نقد بیان اول به این است که اولاً تنها برخی اعمال که در آن‌ها پرستش باشد، عنوان تعبدی^۹ را خواهد گرفت که مسلماً حجاب جزء این‌گونه اعمال نیست. ثانیاً اگر حجاب را جزء اعمال تقریبی غیر تعبدی بدانیم باید این مسأله حل شود که آیا هر عملی که قصد قربت در آن شرط

۹. برخی معاصران، واجبات را به تقرُّبی و توصلی تقسیم کرده و تقرُّبی را به تعبدی و غیرتعبدی تقسیم کرده و گفته‌اند: مراد از تقرُّبی واجباتی هستند که قصد قربت در آن‌ها شرط است و خود بر دو دسته‌اند: یکی واجباتی که عنوان عبادت و پرستش بر آن‌ها صدق می‌کند، مانند نماز، اعتکاف و حج و دیگری واجباتی که مصداق عبادت نیستند ولی باید به قصد تقرب و اطاعت انجام شود و مشخص است که اطاعت غیر از عبادت است؛ مانند زکات و خمس؛ بنابراین تنها دسته اول مصداق تعبدی محسوب می‌گردد؛ و در همین‌جا اگر عمل توصلی به قصد تقرب و اطاعت انجام شود، صحیح بوده و عنوان تقرُّبی می‌گیرد نه تعبدی. (سبحانی، ۲۰۶/۱-۲۰۷)

است، فردی خواهد بود و یا اینکه ملازمه‌ای بین این دو نیست. با مراجعه به ابواب مختلف فقه درمی‌یابیم که برخی عبادات نظیر خمس و زکات هم جنبه فردی دارند و هم اجتماعی و چه بسا جنبه اجتماعی این اعمال بر جنبه فردی آن غلبه دارد؛ و حتی برخی عبادات نظیر نماز و حج که عباداتی فردی محسوب می‌شوند، نیز با مسائل اجتماعی و سیاسی و امور دنیایی پیوند دارند؛ چنان‌که امام خمینی معتقد است: «فیهما ایضا جهات اجتماعی و سیاسی مربوطه بالحیة والمعیشة الدنیویة» (امام خمینی، البیع، ۶۱۷/۲) بنابراین رابطه تساوی بین عمل تقریبی و فردی برقرار نیست و این‌ها لازم و ملزوم هم نیستند و حداکثر می‌توان رابطه عموم و خصوص من وجه را تصور کرد.^{۱۰}

در نقد بیان دوم باید گفت که عمل به فرایض غیرعبادی به معنای کنش غیرعبادی نیست و هرگاه به قصد تقرب و اطاعت انجام شود، تقریبی محسوب می‌شود؛ بنابراین این‌که حکومت دینی چگونه و در چه حدی می‌تواند اتباعش را به امری ملزم نماید؛ فرع بر پذیرش اصل موضوع الزام است که چنین چیزی عقلاً و نقلاً ممکن است.

اما پاسخ اساسی‌تر این است که در شریعت اسلامی رعایت حجاب به قصد قربت مشروط نیست. هیچ فقیهی رعایت حجاب اسلامی را مشروط به قصد قربت نکرده است و فقها آورده‌اند، زن باید بدن و موی سر غیر از صورت و دست‌های خود را از مرد نامحرم بپوشاند. (توضیح المسائل مراجع، ۴۸۸/۲) لذا حجاب جزء اعمال تقریبی نیست و پایه استدلال صحیح نمی‌باشد.

۴- نبودن مجازات در صدر اسلام

گفته شده: «در مورد حجاب نه تنها شواهدی مبنی بر حکومتی بودن آن وجود ندارد، بلکه مواردی در تاریخ شیعه وجود ندارد که زنی به دلیل رعایت نکردن حجاب، مجازات شده باشد. هرچا امری، مجازاتی داشته، در کتب روایی، جزء جزء آن ذکر شده است، اما در مورد حجاب، نه تنها روایتی در این زمینه نداریم، بلکه احادیث زیادی وجود دارد که الزام زنان به رعایت حجاب و [همچنین] تقصیر آنان را [در ترک حجاب] به گردن شوهرانشان می‌گذارد نه حکومت. حتی مجازات بی‌حجابی به عنوان تعزیر هم سابقه ندارد. احکام مربوط به حجاب هم مثل نماز و روزه و نه مثل احکام حقوقی، فاقد ضمانت اجرای اجتماعی است.» (صدر،

۱۰. به اینکه برخی تقریبی‌اند و فردی مثل نماز و برخی غیرتقریبی‌اند و فردی مثل تطهیر لباس و برخی تقریبی‌اند و اجتماعی مثل زکات و خمس و برخی غیرتقریبی‌اند و اجتماعی مثل امر به معروف و نهی از منکر.

«در هیچ یک از متون تاریخی نیز برخوردی از ناحیه حکومت اسلامی و یا از امام معصوم علیه السلام گزارش نشده است؛ بنابراین حکمی کاملاً خصوصی بوده که حکومت حق دخالت در آن را ندارد.» (ایازی، ۳۲۵-۳۶۸؛ مفتح، ۲۹۵/۱-۳۲۵) این بیان دو مسأله را لازم و ملزوم یکدیگر دانسته و آن نبود مجازات ترک حجاب در صدر اسلام و اجتماعی بودن یک چیز است؛ بدین معنا که هرگاه امری فردی شد، تارک آن مجازات نخواهد شد.

نقد و بررسی

در پاسخ به بیان فوق اول آن که گزارش تاریخی یا عدم آن جزء منابع استنادی فقهی محسوب نمی‌شود؛ چراکه فقیه پس از دست‌یابی به ادله لفظیه قانع کننده، هیچ‌گاه به انتظار سندی تاریخی از اجرای حکم نمی‌نشیند مگر بنا بر این بوده است که تمام فعالیت‌های اجتماعی به کل اسناد تاریخی منتقل شوند؟! (زیبایی‌نژاد، ۳۰)

در ضمن اگر ادعا شود این مسأله به عنوان سیره متشرعه مطرح است که یکی از منابع اصیل فقهی است و از آنجا که در زمان پیامبر و ائمه (علیهم السلام) چنین رویه‌ای نبوده است، لذا استنباط می‌شود که حجاب امری اجتماعی نیست و حکومت حق دخالت را ندارد. در جواب باید گفت؛ اولاً سیره از جمله دلایل لُبی بوده که باید به قدر متیقن آن عمل نمود و از اطلاق آن به مانند ادله لفظیه نمی‌توان بهره جست؛ با این وصف اگر بپذیریم در صدر اسلام، با پدیده بی‌حجابی برخورد الزام‌آور یا بازدارنده نمی‌شده، تنها نتیجه آن، عدم لزوم مداخله حکومت است نه عدم جواز آن؛ ثانیاً اگر گزارش‌های تاریخی نمایانگر تسامح معصوم علیه السلام در برابر اجرای حکم می‌بود، می‌توانست به عنوان قرینه‌ای در کنار قرائن دیگر ملاحظه شود که چنین چیزی هم ثابت نیست بلکه با ادله روایی قابل نقض است.

دوم آنکه: آنچه در مقام واقع قابل مشاهده است، گزارش‌های تاریخی حاکی از حساسیت‌های معصومان علیهم السلام و جامعه اسلامی به این پدیده است؛ از جمله: پیامبر اکرم (ص) در فرمانی خطاب به عمرو بن حزم که به عنوان والی نجران منصوب شده بود، می‌فرماید: «این بیانی است از سوی خدا و رسول او... و مردم را از اینکه لباس کوچکی بپوشند که عورتشان آشکار شود، بازدارد و از اینکه کسی موهایش را پشت سرش انباشته کند، نهی کند...» (الحمیری، ۱۰۱۵/۴؛ میانجی، ۵۲۷/۲)

امیرالمؤمنین علی علیه السلام نیز در زمان خلافت و به عنوان حاکم به مردم عراق می‌فرمودند: «آیا شرم نمی‌کنید و به غیرت نمی‌آیید که زنانتان راهی بازارها و دکان‌ها می‌شوند

و با افراد بی دین برخورد می‌کنند» (کلینی، ۱۱/۲۳۲)^{۱۱}

سوم آن‌که: به نظر می‌رسد ملازمه‌ای بین فردی بودن عملی و عدم قرار دادن مجازات در صدر اسلام نباشد؛ زیرا برای اینکه برای عملی مجازات تعیین شود، ملاک‌های خاصی وجود دارد نه آن‌که ملاک فردی یا اجتماعی بودن آن باشد. برخی مجازات‌ها در اسلام در چهار حوزه حدود، قصاص، دیات و تعزیرات است و ملاک جرم‌انگاری در هر قسمت تفاوت می‌کند و در هیچ‌کدام تلازمی بین فردی بودن و مجازات وجود ندارد؛ به طور مثال جرم زنا یا استعمال مواد مخدر و روان‌گردان یک جرم فردی محسوب می‌شود، با این حال برای آن مجازات تعیین شده است. لذا پایه استدلال درست نمی‌باشد. با این اوصاف اگر ادعا شود چون شارع برای بی‌حجابی مجازات تعیین نکرده، پس هم اکنون نیز نباید مجازات برای آن قرار داده شود؛ این ادعا، ادعای دیگری است که ملاک برای جرم‌انگاری را تعیین و تصریح شارع دانسته است و پرواضح است که این مسأله ربطی به فردی یا اجتماعی بودن یک حکم ندارد.

چهارم آن‌که: نکته‌ای که در بحث جرم‌انگاری بی‌حجابی قابل توجه است توجه به عنصر زمان و مکان است. در چند دهه اخیر ایده دخالت حداکثری حکومت‌ها در شؤونات اقتصادی، فرهنگی و اجتماعی مطرح شده درحالی‌که در دوران گذشته بسیاری از مداخله‌ها توسط خانواده، طایفه و مردم انجام می‌گرفت و دولت نقش ناظر و هدایتگر کلی و مداخله‌گر موردی را ایفا می‌کرد. در جوامع گذشته غالباً دولت‌ها کوچک بودند و نیروهای انتظامی را تعدادی اندک تشکیل می‌دادند که مأمور مقابله با ناامنی و پاسخ به مرافعات و اجرای حدود بودند؛ آن هم نه ضرورتاً به این دلیل که حکومت خود را ممنوع از مقابله با هر گناه و جرمی می‌دید بلکه به این دلیل که مردم خود اقدام می‌کردند و دولت ضرورتی به مداخله در هر امری نمی‌دید؛ بنابراین عدم تصدی‌گری دولتی در مواردی چون حفظ حجاب این نتیجه را نخواهد داشت که دولت‌های جدید که شأن خود را مداخله در بسیاری از امور می‌دانند نیز حق دخالت در موضوعاتی چون حجاب را ندارند. (زیبایی نژاد، ۳۱)

پرواضح است که مداخله دولت در امور اجتماعی، همواره به معنی برخوردهای خشن و قضایی مثل پیش‌بینی مجازات یا اعمال آن نیست. بلکه می‌توان گفت بین ترویج مسایل فرهنگی، از جمله حجاب و عفاف و تدابیر فرهنگی و عقلانی در این خصوص ملازمه وجود

۱۱ لازم به ذکر است اشاره به گزینه مجازات در این قسمت به معنای انحصار این گزینه برای برخورد حکومتی با منکراتی همچون بدحجابی نیست بلکه بنابر آنچه در روایات آمده حکومت وظیفه تعلیم و تربیت را در کنار وظایف اجرای حدود و مجازات دارد.

دارد.

ادله قرآنی

۱- عدم تصریح به اجتماعی بودن

قاسم امین یکی از نظریه پردازان مسلمان عرب که تحصیل کرده پاریس بود. تحصیل در فرانسه، تأثیر خاص خود را بر او گذاشته بود. قاسم امین ابتدا کتاب تحریر المرأه را نگاشت و پس از آن در کتاب المرأه العصریه یا المرأه الجدیده به پاسخ‌گویی به انتقادهایی که از وی شده بود، پرداخت. ^۱ وی بحث حجاب را مانع بر سر راه رشد و ترقی زن می‌دانست و معتقد بود حجاب یک امر فردی است؛ وی در این باره می‌نویسد: «اگر نهی در متون دینی باشد که بر وجوب حجاب، دلالت کند، قطعاً دلیل بر اجتماعی بودن آن نیست، چون نه در قرآن و نه در روایت، مطلبی نیست که بر اجتماعی بودن حجاب دلالت کند، پس اگر واجب بودن آن ثابت می‌شد، قطعاً اجتماعی بودن آن به دست نمی‌آمد؛ زیرا آن حکم، تنها بر وجوب آن دلالت می‌کرد نه بر اجتماعی بودن آن.» (امین، ۲۳۷/۲۶)

نویسنده دیگری می‌نویسد: «تقریباً در همه کتاب‌های تفسیر آمده که دلیل نزول آیات حجاب، متمایز ساختن زنان آزاده از کنیزان برای جلوگیری از تعرض مردان مدینه به آن‌ها بوده است. حال با وجود، آیا می‌توان حجاب را یک امر اجتماعی دانست؟» (صدر، ۱۰۳/۱۴)

نقد و بررسی

مبنای استدلال فوق بر این پایه است که حکمت‌های مطرح شده در آیات، با اجتماعی بودن حجاب سازگار نیست؛ اما با بررسی آیات حجاب، مشخص می‌گردد که اولاً؛ خداوند متعال به برخی حکمت‌های این واجب اشاره کرده است از جمله حفظ حرمت و احترام زن، کاهش خطا و خطر و مصونیت زن (احزاب: ۵۹) ^۲ پرهیز از مفسده (نور: ۶۰) ^۳ و طهارت قلبی انسان‌ها (احزاب: ۵۹) ^۴ و بیان این حکمت‌ها به معنای این نیست که تمام فلسفه حجاب در این امور نهفته است؛ بلکه قرآن کریم به بخشی از این وجوه اشاره کرده است. ثانیاً؛ هر چند حفظ احترام، پرهیز از مفسده و یا طهارت قلبی و... یک امر شخصی محسوب می‌شود ولی

۱. برای آگاهی بیشتر رک. رسول جعفریان، «مسأله حجاب و تاثیر اندیشه‌های قاسم امین مصری در ایران»، آینه پژوهش، شماره ۷۰، ۱۳۸۰.

۲. «...ذَلِكَ أَدْنَىٰ أَنْ يُعْرَفَ فَلَا يُؤْذَنُ...»

۳. «...وَأَنْ يَسْتَعْفِفْنَ خَيْرٌ لَّهُنَّ...»

۴. «...ذَلِكُمْ أَطْهَرُ لِقُلُوبِكُمْ وَقُلُوبِهِنَّ...»

تعریف و لوازم آن‌ها منحصر در حوزه شخصی نیست؛ مثلاً در مورد احترام، این مسأله در تعامل با سایرین شکل می‌گیرد و به فرموده علامه طباطبایی که در تفسیر آیه آورده است: «پوشاندن همه بدن به شناخته شدن به اینکه اهل عفت و حجاب و صلاح و سدادند، نزدیک‌تر است، در نتیجه وقتی به این عنوان شناخته شدند، دیگر اذیت نمی‌شوند، یعنی اهل فسق و فجور متعرض آنان نمی‌گردند» (طباطبایی، ۳۴۰/۱۶) نشان از آن دارد که احترامی که در این مسأله بیان شده، در اثر برخورد با افراد دیگر باید حاصل شود و البته کسی نمی‌تواند ادعا کند که به واسطه آزادی شخصی نمی‌خواهد از این احترام برخوردار باشد؛ زیرا این آزادی شخصی با حکم حجاب که یکی از حکمت‌های آن حفظ احترام است، مقید شده است.

همین‌طور این نکته درباره طهارت قلبی نیز جریان دارد. هر چند جنبه شخصی بودن طهارت در اینجا نمود بیشتری دارد؛ اما وقتی به این حکمت مورد اشاره قرآن در مورد حجاب دقت می‌کنیم در می‌یابیم که «...ذَلِكُمْ أَطْهَرُ لِقُلُوبِكُمْ وَقُلُوبِهِنَّ...» نیز بیانگر نحوه ارتباط زنان و مردان است و به تأثیر نگاه نامحرمان به یکدیگر در قلوب آنان اشاره دارد. (طباطبایی، ۳۳۷/۱۶؛ طبرسی، ۵۷۶/۸؛ قرائتی، ۳۹۱/۹)

آنچه بیان شد اشاره به برخی حکمت‌هایی بود که در آیات آمده که بیانگر جنبه اجتماعی بودن مسأله هم هست و گرنه آنچه در فلسفه حجاب از جنبه‌های مختلف بیان شده اعم از حکم عقل و جامعه‌شناسی و روانشناسی و... عمدتاً نظر به جنبه اجتماعی است تا فردی.

۲- استدلالات قرآنی بر فردی بودن حجاب

دکتر محمد شحرور از قرآن‌پژوهان نواندیش سوریه است که دیدگاه‌های متفاوت در برابر حجاب ابراز کرده است، گاهی حجاب را نفی و گاهی هم به عنوان تکلیف شخصی معرفی می‌کند. وی با استناد به جمله «وَلَا يَبْدِينَ زِينَتَهُنَّ إِلَّا مَا ظَهَرَ مِنْهَا» (نور: ۳۱) می‌گوید: «در قرآن (زینت) به سه معنی به کار رفته است: الف. زینت شیئی. ب. زینت مکانی. ج. زینت شیئی و مکانی. مراد از زینت در آیه یاد شده، زینت مکانی است و منظور جسم زن است و نه زیورآلات و آرایش زن. از عبارت (وَلَا يَبْدِينَ زِينَتَهُنَّ إِلَّا مَا ظَهَرَ مِنْهَا) مشخص می‌شود که زن دو گونه زینت دارد. زینت ظاهری و زینت مخفی. آنچه خداوند در خلقت زن ظاهر ساخته است زینت ظاهری است، مانند سر، شکم، پشت، دست‌ها و پاها؛ و آنچه خداوند در ساختار خلقت زن مخفی نموده است زینت مخفی است.» (شحرور، ۶۰۶)

سپس به ریشه‌یابی واژه «جیوب» پرداخته و می‌گوید: «جیوب جمع جیب از ماده (جیب)

به معنای (یقه ساختن برای پیراهن و مانند آن) گرفته شده است و (جیب) شکافی است که دارای دو لبه است و اصل اشتقاق واژه (جیب) به واژه (جوب) بر می‌گردد که در زبان عربی دارای یک اصل معنایی است و آن عبارت از شکافتن چیزی و برگرداندن کلام - پرسش و پاسخ - است. پس (جیب) در زن بر عضوی اطلاق می‌شود که یا دارای دو قسمت باشد و یا دارای دو قسمت همراه با شکاف؛ بنابراین تحلیل، جیوب زن عبارت است از: دو سینه و زیر دو سینه، زیر دو بغل، فرج و سرین؛ بنابراین زن تنها همین نوع از جیوب را باید بپوشاند.» (همان، ۶۰۷)

کاملاً روشن است که از نگاه شحرور، فقط پوشانیدن قسمتی از جیوب که طبق معنای او مربوط به باطن ساختار وجود زن است، واجب می‌باشد. سپس شحرور با بیان این مقدمات در واژه‌شناسی زینت و جیوب اظهار می‌کند که این نوع پوشش هم فردی است؛ وی می‌نویسد: «این مقدار از پوشش هم حکم شخصی و در عین حال تربیتی است و این حکم شخصی، در جهت تربیت زن و بازدارندگی او از رفتار منافی عفت، صادر شده و نه جز غیر آن و نه یک حکم خشن و نه حکمی در قلمروی قانون و قابل پیگرد.» (همان)

نویسنده دیگری برای اثبات شخصی بودن حجاب به استدلال قرآنی متفاوتی تمسک کرده است. وی می‌گوید: «در امر حجاب مطلقاً، دین با دموکراسی سازگار است؛ زیرا خطاب حکم حجاب در قرآن با مؤمنان و مؤمنات است؛ یعنی رعایت حکم، به ایمان افراد واگذار شده که امر انتخابی و خواستنی است و صرفاً گناهی است که فقط توسط خداوند قابل بازخواست است.» (مرتضوی، ۱۱۶)

نقد و بررسی

گرچه آقای شحرور معتقد است که تمام گفته‌های خود در این زمینه را در فرایند بازخوانی از قرآن، استنباط می‌کند؛ اما تأمل در سخنان وی و انطباق گفته‌های او با قرآن و نیز درک تعارض گفتار او، بی‌ارتباطی دیدگاه‌های او را با قرآن کاملاً آشکار می‌کند. لازم به ذکر است نقد مفهوم واژه‌هایی که شحرور آورده تنها به دلیل بیان تعارضات گفتار او که منجر به نتیجه‌گیری خاص او که فردی بودن حجاب است، می‌باشد.

وی بیان می‌دارد که زینت سه نوع است اما زینت در آیه مورد نظر، فقط زینت مکانی که جسم زن باشد است؛ بنابراین زیور آلات و آرایش مورد نهی قرآن نیست؛ برای بررسی این مطلب باید منظور از زینت و مورد آیه مشخص شود؛ ابن منظور در یک بیان کلی زینت را یک

اسم جامعی می‌داند که شامل هر آنچه زینت دهنده باشد، است (ابن منظور، ۱۲۱/۱۳) و صاحب مجمع البحرین زینت را منحصر در آنچه انسان خود را با آن می‌آراید، می‌داند؛ (طریحی، ۲۶۲/۶) اما راغب در یک بررسی کامل زینت را سه قسم کرده و آن را شامل زینت نفسانی مانند علم و اعتقادات نیکو، زینت بدنی مانند توان جسمانی و زیبایی اندام؛ زینت خارجی مانند مال و... (راغب، ۳۸۸) می‌داند؛ بنابراین معنای لغوی زینت بسیار گسترده‌تر از معنای زیور فارسی است. از طرف دیگر در این آیه که زنان را از آشکار ساختن زینت خود باز می‌دارد. از این فرمان دو مورد استثناء شده است یکی جمله «الا ما ظهر منها» و دیگری «الابعولتھن او آبائھن او...» در استثنای اول آنچه از زینت را که خود بخود آشکار است از حکم حرمت آشکار سازی زینت جدا می‌کند؛ بنابراین آیه به دو نوع زینت زن اشاره دارد یک دسته که خود بخود نمایان است و دسته دیگر که نوعاً پنهان است مگر این‌که شخص به قصد بخواهد آن‌ها را آشکار سازد و آیه آنان را از آن بازداشته است. پرسشی که در اینجا مطرح است این است که زینت «نمایان» کدام است و زینت «پنهان» کدام؟ این سؤالی است که از گذشته میان کسانی که در صدد شرح آیه برآمده‌اند و یا در فقه در مقام تمسک به آن بوده‌اند منشأ اختلاف شده است.

اگر مصادیق زینت‌های آشکار - یعنی آنچه استثناء شده مشخص گردد، قهراً مواردی از زینت که پوشاندن آن در مقابل نامحرم واجب است (مقدار مستثنی له) نیز معلوم خواهد شد برای این کار چاره‌ای جز تعیین مصداق زینت در جمله نخست که مستثنی منه است، نیست و با روشن کردن مصادیق آن موارد زینت آشکار نیز معلوم خواهد شد؛ زیرا با توجه به ضمیر منها که به کلمه زینت برمی‌گردد تعیین مصادیق زینت در هر دو جمله مرتبط به هم می‌باشد. در تبیین مصادیق زینت در آیه سه نظر عمده وجود دارد:

الف) منظور اصلی در آیه، زینت بدنی و جسم زن است؛ بنابراین اگر منعی وجود دارد مربوط به محل زینت و زیور است و گرچه نمایان ساختن خود زیورآلات همانند گوشواره و دست‌بند و بازوبند و نگاه به آن‌ها منعی ندارد. مرحوم طبرسی (طبرسی، ۲۱۷/۷)، علامه طباطبایی (طباطبایی، ۱۱۱/۱۵) و برخی دیگر این نظر را برگزیده‌اند.

ب) مراد از زینت، خود زینت و زیورآلات است ولی نه به تنهایی بلکه وقتی مورد استفاده قرار گرفته و روی بدن باشد طبیعی است نمایان ساختن زیورآلات در چنین حالتی، نوعاً همراه با آشکار ساختن اندامی است که به آن‌ها آراسته شده است. گفته شده است: زینت‌های آشکار

همانند انگشتر، حلقه، سرمه و حنا مانعی ندارد که آشکار شود اما زینت‌های پنهان از قبیل دست‌بند، ساق‌بند، بازوبند، گردن‌بند تاج کمربند و گوشواره باید پوشانده شود مگر در برابر کسانی که در ادامه آیه استثنا شده‌اند. (فاضل مقداد، ۲۲۲/۲؛ مکارم شیرازی، ۴۴۰/۱۴؛ زمخشری، ۶۱/۳)

ج) ظاهراً زینت بمعنی عرفی آن چیزی را گویند که شیئی را به آن بیاریند و زینت یافتن هر چیزی در خور خود و مناسب وی است؛ ظاهراً در کلمه (زینتین) دو قید مأخوذ است یکی اعضاء بدن زن که محل زینت است و دیگر آن اشیایی مثل گوشواره و دست‌بند و گردن‌بند و امثال آن‌ها هر چیزی که زن به آن آراسته گردد و بر حسن و زیبایی وی افزوده شود و هیچ‌یک به تنهایی بدون دیگر از مصادیق زینت بشمار نمی‌آید. (بانوی اصفهانی، ۱۰۴/۹)

در بررسی و ارزیابی هر یک از سه نظر یاد شده، اگر به استناد ظاهر آیه مقصود از زینت خود زینت بدانییم و نه محل آن و از سوی دیگر آن را چنان که از برخی روایات برمی‌آید به زیورهای مصنوعی چون زیورآلات محدود سازیم نتیجه می‌گیریم که پنهان ساختن زیورهایی چون گردنبند و بازوبند و گوشواره و کمربند از نگاه نامحرمان لازم است و مواردی چون انگشتر و سرمه و حنای دست که نوعاً و خود بخود نمایان است آشکار ماندن آن جایز است ولی اگر یکی از دو نظر دیگر را برگزینیم و مصداق زینت را خود اندام زیبا یا محل زینت بشماریم و یا هر دو با هم، آن وقت باید بگوئیم منظور از استثنای در جمله «الا مآظهر منها» که پوشاندن آن واجب نیست، چهره و دست تا مچ است. به نظر می‌رسد قول سوم، با در نظر گرفتن معنای لغوی زینت که شامل همه نوع زینتی می‌شد و همچنین نظر به روایات صحیح‌تر باشد؛ از جمله روایاتی که زینت را شامل زیور آلات می‌داند؛ روایت امام صادق (ع) در تفسیر جمله «الا مآظهر منها» است که فرمودند: «زینت آشکار سرمه و انگشتری است.»^۱ (کلینی، ۱۹۷/۱۱)

۱. ابومسیر از اصحاب امام صادق (ع) گفته است درباره این جمله «ولایبیدین زینتین الا ما ظهر منها» از آن حضرت پرسیدم فرمود: «الْحَاتِمُ وَ الْمَسْكَةُ، وَ هِيَ الْقَلْبُ» (همان). انگشتری و مسکه که همان دستبند است؛ علی بن ابراهیم قمی صاحب تفسیر روایی معروف از حضرت امام باقر علیه‌السلام در شرح آیه مورد بحث نقل کرده است که فرمود: «فَهِيَ الْيَابُ وَ الْكُحْلُ وَ الْحَاتِمُ وَ خِضَابُ الْكَفِّهِ وَ السُّوَارُ، وَ الرِّبْدَةُ ثَلَاثٌ: زِينَةٌ لِلنَّاسِ وَ زِينَةٌ لِلْمَحْرَمِ وَ زِينَةٌ لِلزَّوْجِ، فَأَمَّا زِينَةُ النَّاسِ فَقَدْ ذَكَرْنَا، وَ أَمَّا زِينَةُ الْمَحْرَمِ فَمَوْضِعُ الْقِلَادَةِ فَمَا فَوْقَهَا- وَ الدُّمْلُجُ وَ مَا دُونَهُ وَ الْخَلْخَالُ وَ مَا أَسْفَلَ مِنْهُ- وَ أَمَّا زِينَةُ لِلزَّوْجِ فَالْجَسَنَةُ كُلُّهَا» (القمی، ۱۰۱/۲)

زینت آشکار عبارت است از لباس و سرمه و حنای دست و انگو دست و انگو و زینت (اساساً) سه گونه است: یک نوع زینت برای مردم است که گفتیم (لباس، سرمه، حنای دست و انگو) و زینت محرم، جای گردنبند و بالاتر آن و بازوبند و پایین آن و خلخال و پایین‌تر آن است و اما زینت شوهر، عبارت از همه بدن است. چنان‌که از این روایت پیداست قسمت نخست همان زینت‌هایی است که آشکار است و از این

از جمله روایاتی که زینت را شامل اندام نیز می‌داند، روایت فضیل است از امام صادق (ع) که می‌گوید: درباره ساعدهای زن پرسیدم که آیا جزو زینتی هست که خداوند درباره آن فرمود است: (ولایبدين زینتهن الا لبعولتهن)؟ حضرت فرمود: «آری و (نیز) آنچه پایین (زیر) روسری (مقنعه) و آنچه پایین دست‌بندهاست.» (کلینی، ۱۹۶/۱۱)

اقتضای جمع بین روایات گفته شده که از نظر سندی صحیح می‌باشند، آن است که مصداق زینت را عام دانسته و شامل خود اندام نیز شود؛ حتی اگر خالی از زیورآلات و آرایش باشد و همان‌طور که بیان شد، این معنا با اطلاق لفظ زینت در آیه مورد بحث نیز سازگاری بیشتری دارد. البته در فقه اسلامی در استدلال بر وجوب پوشاندن اندام زن جز آنچه خود بخود آشکار است یعنی صورت و دست، دلیل‌های دیگری نیز وجود دارد که حتی با فرض اختصاص زینت در آیه مورد بحث به زیورآلات همان دلیل‌ها در اثبات وجوب پوشش کفایت می‌کند. از آنچه بیان شد، تعبیر شحرور از زینت و اختصاص آن به زینت جسمانی قابل پذیرش نیست.

نکته دوم درباره واژه جیوب است. جیب در مورد انسان به معنای مطلق شکاف به کار نرفته است تا منظور از آیه قسمت‌های باطنی بدن زن باشد. چنانکه شحرور می‌پندارد؛ بلکه هرگاه در مورد انسان به کار رفته به معنای شکاف پیراهن یا زره اوست.^۲ تنها یک مورد درباره خود انسان به کار رفته و آن هم به معنای قلب و سینه اوست: «فَلَا نَاصِحُ الْجَيْبِ: یعنی بذلک قَلْبُهُ وَ صَدْرُهُ، أَى أَمِين»^۳ و در همین مورد هم معنای کنایی مراد است نه معنای ظاهری.

با این وصف ایشان هیچ توضیحی نداده است که به چه دلیل معنای وضعی (جیوب) که در تمام فرهنگ‌ها و استعمالات عرب برای (یقه) به کار رفته است به یکباره تغییر معنی داده و برای اعضای دارای شکاف در بدن زن استعمال شده است؟ اگر تنها به خاطر وجود ارتباطی بین یک واژه و یک شیء، معنای آن واژه را بدون هیچ قرینه‌ای بر آن شیء حمل کنیم، واژه‌ای باقی نخواهد ماند که از این قاعده مستثنی باشد؟ چه بسیار واژه‌هایی که با اندک ارتباطی می‌توانند بر اشیاء و حالات مختلفی حمل شوند.

در نقد استدلال دوم باید گفت جستجو و تتبع در آیات اجتماعی قرآن، به روشنی

رو از آن به عنوان زینت عمومی نام برده شده است ولی دو قسم دیگر یکی به محارم اختصاص دارد چون در اندامی استفاده می‌شود که باید از نامحرمان پوشانده شود و دیگری ویژه شوهر است که شامل همه بدن می‌شود.

۲. رک. لسان العرب، العین، مفردات غریب القرآن، المصباح المنیر و... ذیل جیب.

۳. لسان العرب ذیل جیب.

می‌نمایند که بیشترین آیات اجتماعی این کتاب الهی نیز مؤمنان را مورد خطاب قرار داده است مانند: «یا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُتِبَ عَلَيْكُمُ الْقِصَاصُ فِي الْقَتْلَى...» (بقره: ۱۷۸)؛ آیا حکم قصاص که مخاطب آن، اهل ایمان می‌باشد، از احکام اجتماعی اسلام نیست؟

و مانند آیه کریمه: «یا ایها الذین امنوا إذا تدايتم بدین إلى اجل مسمى فاكتبوه...» (بقره، ۲۸۲)؛ این آیه کریمه که بزرگ‌ترین آیه در قرآن است جوانب گوناگون داد و ستد به صورت دین را مطرح کرده است و مخاطب آن هم اهل ایمان است، آیا این از آیات اجتماعی قرآن نیست؟ بنابراین خطاب به مؤمنان به معنای شخصی بودن تکلیف نیست.

برعکس در پاره‌ای از موارد، عامه مردم اعم از مؤمن و غیر مؤمن، مأمور به تقوا شده با اینکه تقوا کاملاً یک امری شخصی است. «یا أَيُّهَا النَّاسُ اتَّقُوا رَبَّكُمُ الَّذِي خَلَقَكُمْ مِنْ نَفْسٍ وَاحِدَةٍ...» (نساء: ۱)؛ و گاهی همه مردم با تعبیر «یا أَيُّهَا النَّاسُ» در جهت سود جستن از طبیعت، مخاطب قرار می‌گیرد؛ مانند: «یا أَيُّهَا النَّاسُ كُلُوا مِمَّا فِي الْأَرْضِ حَلالًا طَيِّبًا» (بقره: ۱۶۸).

و گاهی هم برای این سود جستن، با جمله «یا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا» مخاطب قرار می‌گیرد. «یا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُلُوا مِنْ طَيِّبَاتِ مَا رَزَقْنَاكُمْ...» (بقره: ۱۷۲).

دولت اسلامی می‌تواند رباخواران، حرام خواران و کسانی را که از راه حرام کسب درآمد می‌کنند، متخلفان از دستور پیامبر و فرمان‌های حکومتی و نیز متخلفان از فرمان جهاد را مجازات کند. پس میان مخاطب قرار دادن مؤمنان و اختیاری بودن تکالیفی که بر عهده ایشان نهاده می‌شود، هیچ تلازمی وجود ندارد.

نتیجه‌گیری

با نقد ادله قائلان فردی بودن حجاب از یک سو، اجتماعی بودن این واجب الهی و از سوی دیگر وظیفه‌مندی حکومت اسلامی در ترویج فرهنگ حجاب و اصلاح معضل بدحجابی به اثبات می‌رسد. اجتماعی دانستن حجاب و رعایت آن در جامعه آثاری چون آرامش روانی شهروندان جامعه، اعم از مرد و زن، استحکام پیوند خانواده‌ها، استواری اجتماع و مصونیت آن از حاکمیت فضای جنسی و... در پی دارد و فقدان آن، یعنی نبود آثار و حقوق فوق در جامعه. البته این بیان هیچ‌گاه به معنی عدم وجود مصالح فراوان فردی برای حجاب نیست؛ اگر چه در مقام تعارض بین مصالح و حقوق اجتماعی و فردی، تقدم با مصالح و حقوق اجتماعی است.

بر این اساس دولت باید به احیای حقوق اجتماع قیام کرده و با ناقضان این حقوق برخورد کند.

بدیهی است کارکرد ویژه حکومت در این زمینه منحصر به گزینه قضایی یا برخوردهای تند جزایی و غیر عقلانی و نسنجیده نبوده و از آنجا که حجاب از مؤلفه‌های مهم فرهنگی است، توجه به این عنصر، می‌تواند به طراحی راه حلی معقول و سنجیده از سوی متولیان امر در این مورد بیانجامد. پیروی از دستورات شرع از جمله رعایت مراتب امر به معروف و نهی از منکر و استفاده از جدال احسن و گشودن زبان نصیحت و خیرخواهی از یکسو و برنامه‌ریزی فرهنگی و آموزشی و بکارگیری تدابیر پیش‌گیرانه از سوی دیگر، از مهم‌ترین اقدامات عقلانی و مورد انتظار از سوی نهادهای مربوط است.

منابع

- ابن فهد حلی، احمد بن محمد، *المهذب البارع فی شرح المختصر النافع*، تحقیق: الحجة الشيخ مجتبی العراقی، قم: مؤسسه النشر الإسلامی، ۱۴۱۱ ق.
- ابن منظور، محمد بن مکرم، *لسان العرب*، محقق و مصحح: جمال الدین میر دامادی، بیروت: دارالفکر، چاپ سوم، ۱۴۱۴ ق.
- ابن هشام، عبدالملک بن هشام، *السیرة النبویه*، تحقیق: محمد محیی الدین عبد الحمید، مصر، مکتبه محمد علی صبیح و اولاده، ۱۹۶۳ م.
- اسکندری، مصطفی، «ماهیت و اهمیت حریم خصوصی»، *حکومت اسلامی*، سال پانزدهم، شماره چهارم، زمستان، ۱۳۸۹.
- امین، مهدی، «مسأله الحجاب فی القرآن، وقفه مع الدكتور محمد شحرور»، *المنهاج*، شماره ۲۶، تابستان ۱۳۸۱.
- امین، نصرت بیگم، *مخزن العرفان در تفسیر قرآن*، تهران: نهضت زنان مسلمان، ۱۳۶۱.
- ایازی، محمد علی، «نقد و بررسی ادله فقهی الزام حکومتی حجاب»، *حجاب مسئولیت‌ها و اختیارات دولت اسلامی*، قم: پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، چاپ اول، ۱۳۸۷.
- بنی‌هاشمی خمینی، محمدحسن، *توضیح المسائل مراجع*، قم: دفتر انتشارات اسلامی، چاپ نوزدهم، ۱۳۹۱.
- جعفریان، رسول، «مسأله حجاب و تاثیر اندیشه‌های قاسم امین مصری در ایران»، *آئینه پژوهش*، شماره ۷۰، ۱۳۸۰.

- جوادی آملی، عبدالله، *حق و تکلیف در اسلام*، محقق: مصطفی خلیلی، قم: إسرائ، چاپ سوم، ۱۳۸۸.
- _____، *زن در آئینه جمال و جلال*، محقق: محمود لطیفی، قم: إسرائ، چاپ نوزدهم، ۱۳۸۸.
- حکمت نیا، محمود، *حقوق و مسؤولیت‌های فردی و اجتماعی زن*، قم: پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، چاپ اول، ۱۳۹۰.
- خمینی، روح الله، *تحریر الوسيله*، قم: دارالعلم، ۱۳۷۹.
- _____، *کتاب البیع*، تهران: موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، بی‌تا.
- راغب اصفهانی، حسین بن محمد، *مفردات ألفاظ القرآن*، محقق و مصحح: صفوان عدنان داوودی، بیروت: دار القلم، ۱۴۱۲ ق.
- زمخشری، محمود بن عمر، *الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل*، بیروت: دار الكتاب العربی، چاپ سوم، ۱۴۰۷ ق.
- زیبایی نژاد، محمد رضا، «نظام اسلامی و مسأله پوشش زنان»، *نظام اسلامی و مسأله حجاب*، قم: دفتر مطالعات و تحقیقات زنان، چاپ اول، ۱۳۸۷.
- سبحانی، جعفر، *تهذیب الأصول*، تفرات بحث اصول سید روح الله موسوی خمینی، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، چاپ اول، ۱۳۸۱.
- شحرور، محمد، *الکتاب و القرآن قراءة معاصرة*، دمشق: ۱۹۹۹ م، برگرفته از سایت رسمی محمد شحرور www.shahrour.org.
- شهریاری، حمید، «حریم خصوصی و جامعه اطلاعاتی»، *پژوهش‌های فلسفی-کلامی*، سال هشتم، شماره سوم و چهارم.
- شهید ثانی، زین الدین بن علی، *مسالك الأفهام إلى تنقیح شرائع الاسلام*، قم: مؤسسه المعارف الاسلامیه، چاپ اول، ۱۴۱۴ ق.
- صاحب جواهر، محمد حسن بن باقر، *جواهر الکلام فی شرح شرائع الاسلام*، تحقیق و تعلیق: الشیخ عباس الفوجانی، تهران: دار الکتب الاسلامیه، چاپ سوم، ۱۳۶۲.
- صدر، شادی، «آیا حکومت مسئول بی حجابی است؟»، *ماهنامه زنان*، شماره ۱۰۳، ۱۳۸۲.
- طباطبایی، محمد حسین، *المیزان فی تفسیر القرآن*، قم: دفتر انتشارات اسلامی، چاپ پنجم، ۱۴۱۷ ق.
- طبرسی، فضل بن حسن، *مجمع البیان فی تفسیر القرآن*، تهران: ناصر خسرو، چاپ سوم، ۱۳۷۲.
- طریحی، فخر الدین بن محمد، *مجمع البحرین*، محقق و مصحح: احمد حسینی اشکوری، تهران: ۱۳۷۵.
- طوسی، محمد بن حسن، *المبسوط فی فقه الإمامیه*، تهران: مکتبه المرتضویه، چاپ سوم، ۱۳۸۷.

- غلامی، علی، *مسأله حجاب در جمهوری اسلامی ایران*، تهران: دانشگاه امام صادق علیه السلام، چاپ اول، ۱۳۹۱.
- فاضل مقداد، مقداد بن عبدالله، *کنزالعرفان فی فقه القرآن*، تهران: مجمع جهانی تقریب مذاهب اسلامی، چاپ اول، ۱۴۱۹ ق.
- فراهیدی، خلیل بن أحمد، *کتاب العین*، قم: نشر هجرت، چاپ دوم، ۱۴۰۹ ق.
- فیومی، أحمد بن محمد، *المصباح المنیر فی غریب الشرح الکبیر*، قم: موسسه دار الهجرة، چاپ دوم، ۱۴۱۴ ق.
- قاسمی سیانی، علی اصغر، «بررسی تطبیقی مفهوم آزادی در نظام‌های لیبرال دموکراسی و مردم‌سالاری دینی»، *همایش مردم سالاری دینی*، قم: دفتر نشر معارف، چاپ اول، ۱۳۸۵.
- قرائتی، محسن، *تفسیر نور*، تهران: مرکز فرهنگی درس‌هایی از قرآن، چاپ یازدهم، ۱۳۸۳.
- قمی، علی بن ابراهیم، *تفسیر القمی*، محقق و مصحح: طیب موسوی جزائری، قم: دار الکتب، چاپ سوم، ۱۴۰۴ ق.
- کدیور، محسن، *حق الناس؛ اسلام و حقوق بشر*، تهران: انتشارات کویر، ۱۳۸۷.
- کلینی، محمد بن یعقوب، *الکافی*، قم: دار الحدیث، چاپ اول، ۱۴۲۹ ق.
- کوشا، جعفر، *جرایم علیه عدالت قضایی*، تهران: میزان، چاپ اول، ۱۳۸۱.
- لیثی واسطی، علی بن محمد، *عیون الحکم و المواعظ (للثیسی)*، محقق و مصحح: حسین حسینی بیرجندی، قم: دار الحدیث، چاپ اول، ۱۳۷۶.
- محقق داماد، مصطفی، *مجموعه گفتگوهای هم‌اندیشی بررسی مسائل و مشکلات زنان اولویت‌ها و رویکردها*، قم: مرکز تحقیقات زن و خانواده، چاپ اول، ۱۳۸۰.
- مصباح یزدی، محمد تقی، *مشکات (نظریه حقوقی اسلام)*، قم: موسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی، چاپ چهارم، ۱۳۸۸.
- مطهری، مرتضی، *مجموعه آثار*، تهران: صدرا، چاپ چهارم، ۱۳۸۳.
- مفتح، محمد هادی، «وظیفه حکومت اسلامی در زمینه پوشش بانوان»، *حجاب مسئولیت‌ها و اختیارات دولت اسلامی*، قم: پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، چاپ اول، ۱۳۸۷.
- مکارم شیرازی، ناصر، *تفسیر نمونه*، تهران: دار الکتب الإسلامیه، چاپ اول، ۱۳۷۴.
- میانجی، علی احمدی، *مکاتیب الرسول صلی الله علیه و آله و سلم*، چاپ اول، قم: دار الحدیث، ۱۴۱۹ ق.
- نماینده ولی فقیه سپاه، *آزادی از دیدگاه امام خمینی (ره)*، تهران: پژوهشکده تحقیقات اسلامی، ستاد نمایندگی ولی فقیه در سپاه، ۱۳۷۸.

نوری، محمدعلی و رضا نخجوانی، حقوق حمایت داده‌ها، تهران: کمیته مطالعات حقوق فناوری ریاست جمهوری، ۱۳۸۳.

